

نقش اجتماعی و اقتصادی انفاق از منظر قرآن

رحمان کاظمی نسب^۱، محمد ناصر داوودی^۲

^۱ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور آران بیدگل

چکیده

واژه ای انفاق از عناصری است که می تواند تأثیر محسوسی در سازندگی جامعه ی اسلامی داشته باشد و دارای نقش های اجتماعی و اقتصادی متعددی می باشد که قرآن کریم به تشریح آنها پرداخته، روش تحقیق در این نوشته، روشی کتابخانه ای و مبتنی بر کتب روایی و تفسیری بوده که ابتدا به بررسی واژه ی انفاق از لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداخته شده و بیان شد که انفاق درجات متفاوتی دارد، از انفاق در مال و دارایی تا انفاق جان که بالاترین درجه ی انفاق می باشد، شرایط انفاق (ایمان، پرهیز از منت گذاشتن، خودداری از ریا در انفاق، انفاق از مال حلال و همچنین مال باارزش) بیان شد و تأثیرات اجتماعی- اقتصادی انفاق (همدردی با محرومین و مستضعفین جامعه، فقرزدایی از جامعه، تعدیل ثروت و جلوگیری از فاصله ی طبقاتی در جامعه، زیاد شدن مال و ثروت، جلوگیری از فساد در جامعه، رساندن فرد به سعادت دنیوی و اخروی، ایجاد همبستگی در بین افراد جامعه ی اسلامی) شرح داده شدند و در پایان نیز به یک نتیجه گیری از موضوع پرداخته شد و ثابت شد که انفاق نقشی مؤثر بر سرنوشت جامعه اسلامی دارد چه از لحاظ فردی، چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ اقتصادی، و قرآن کریم مدام بشر را به این عمل نیکو سفارش کرده است.

واژه های کلیدی: انفاق، نقش اجتماعی، نقش اقتصادی، قرآن کریم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

رسیدگی به امور نیازمندان و توجه به مشکلات و گرفتاری های آنها در جامعه ی اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، و پیشوایان دینی، نیز در این امر الگویی کامل برای مردم به شمار می آیند؛ چرا که رفتار آنها تجلی ناب آیات قرآنی می باشد. در اهمیت این موضوع، همین بس که امام علی (ع) در نامه ای به مالک اشتر می فرماید:

«واجب لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فیه شخصک» (نهج البلاغه/نامه ی ۵۳)

بخشی از وقت خود را برای مراجعه ی نیازمندان قرار ده، در آن وقت، خود را از هر کار دیگر فارغ گردان»

انفاق خصلتی پسندیده و مخصوص بندگان خاص خدا می باشد، آنان که درد و غم دیگران را درد و غم خود می دانند و سعی در رفع گرفتاریهای هموعان خود دارند، در این نوشته که با رویکردی قرآنی به مباحث پرداخته شده، دیدگاه قرآن در مورد انفاق و شرایط انفاق و همچنین آثار اجتماعی - اقتصادی انفاق بیان شده، اهمیت این موضوع از آن روست که بتوانیم در جامعه اسلامی به نهادینه کردن سنت نیکوی انفاق که از پیشوایان دینی مان به ما رسیده، بپردازیم تا افراد در جامعه اسلامی کمتر احساس گرفتاری و فقر نمایند.

مفهوم انفاق

در تعریف لغوی انفاق آمده است: انفاق از «نفق» گرفته شده و نفق یعنی گذاشتن هر چیزی و از بین رفتن آن یا تمام شدن آن چیز، که یا با فروختن تمام می شود، مثل: نفقت البیع نفاقاً و یا با مرگ تمام می شود مثل: «نفقه الدابه نفوقاً» و یا با خرج شدن تمام می شود مثل: «نفقت الدرهم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۹).

اما در اصطلاح، به اعطای مال یا چیز دیگری در راه خدا به فقیران و دیگر افراد نیازمند انفاق می گویند.

شکی نیست که در جامعه ای که منادی عدل و انسان دوستی می باشد، ثروتمندان و توانگران آن نباید نسبت به فقر نیازمندان بی تفاوت باشند. بنابراین، اسلام مردم را به انفاق و بخشش به یکدیگر فرا می خواند که این انفاق بر دو قسم می باشد که یک قسم آن انفاق واجب است در قالب خمس و زکات، که در فقه اندازه ی آن مشخص شده و قسم دیگر آن انفاق مستحب است که شامل صدقه و بخشش می باشد که به توضیح هر کدام از دیدگاه قرآن می پردازیم:

انفاق واجب:

الف: خمس

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسَهُ و للرسول و لذی القربی و الیتیمی و المسکین و ابن السبیل . . .» (انفال/آیه ۴۱)

«بدانید هر گونه غنیمتی به دست آوردید خمس آن برای خدا، و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است. . .»

«از ظاهر آیه برمی آید که تشریح در آن مانند سایر تشریحات قرآنی ابدی و دائمی است و حکم مورد نظر آیه مربوط به هر چیزی است که غنیمت شمرده شود، هر چند غنیمت جنگی مأخوذ از کفار نباشد، مانند استفاده های کسبی و مرواریدهایی که با غوص از دریا گرفته می شود و کشتی رانی و استخراج معادن و جنگ، آری، گو اینکه مورد نزول آیه غنیمت جنگی است ولیکن مورد مخصص نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴ شمسی، ج ۹، ص ۱۲۰)

و جوب خمس از آنجا برای ما روشن می شود که در ادامه می فرماید: «ان کنتم آمنتم بالله . . .» یعنی اگر شما به خدا و آنچه بر بنده ی خود نازل کرده ایمان دارید باید به این دستور عمل کنید.

ب: زکات

از دیگر احکامی که برای رفاه حال اجتماعی و طبقه ی ضعیف جامعه در نظر گرفته شده زکات می باشد در تعریف لغوی آن گفته اند: «ما اخرجته من مالک لتطهره به له و قوله تعالی: «و تزکیهم بها قالوا: تطهرهم بها» (ابن منظور، ۱۴۱۴ قمری، ج ۱۴، ص ۳۵۸)

در سی و دو مورد از آیات قرآنی لفظ زکات آمده که این بیانگر ارزش و اهمیت بالای آن در جامعه اسلامی می باشد و وجوب آن از آیات قرآنی به صراحت فهمیده می شود:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلْ عَلَيْهِمْ ...» (توبه/آیه ۱۰۳)

«از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا بوسیله ی آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات) به آنها دعا کن ...»

مفسران گفته اند که: آیه مبنی بر تشریح حکم زکات اموال است، به اینکه رسول گرامی اسلام (ص) قسمتی از اموال و عواید از آنها را که اختصاص به صدقه دارد مطالبه کند» (حسینی همدانی، ۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۰۷).

بنابراین، افراد جامعه وظیفه دارند برای رفع ناهنجاریهای اقتصادی جامعه و ترمیم وضعیت افراد که درآمد وضعیت خودشان به این امر مهم اقدام کنند، هر چند که بعضی مفسران گفته اند:

«دستور خذ «بگیر» دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می تواند زکات را از مردم بگیرد نه اینکه منتظر بماند که اگر مایل بودند خودشان بپردازند و اگر نبودند نه» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۴۹).

در پایان یادآور می شویم که هم ردیف قرار دادن زکات با نماز که در جاهای فراوانی از قرآن به چشم می خورد به اهمیت بالای این موضوع اشاره دارد که: «الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون» (مائده/آیه ۵۵)

«همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»

بنابراین خمس و زکات که انفاق واجب به شما می آیند مانند دیگر تکالیف الهی (از قبیل روزه، نماز...) بر انسان فرض شده اند و باید به انجام آنها بپردازیم در غیر اینصورت سرکشی از امر الهی محسوب می شود که قطعاً به مجازات خواهیم شد.

انفاق مستحب

این نوع انفاق هر چند مانند خمس و زکات واجب نیست ولی در قرآن آن قدر به آن تأکید شده که کمتر کسی که درد جامعه داشته باشد و در واقع احساس مسئولیت در برابر هموعان خود داشته باشد از آن غفلت می کند. قرآن کریم مدام مردم را به این عمل نیکو تشویق می کند و می فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةُ حَبٍّ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/آیه ۲۶۱)

(کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و وسعت) وسیع و (به همه چیز) داناست).

صاحب المیزان در این باره می فرماید: در این آیه ی شریفه، خداوند مثلی را ذکر کرده و آن را مقید به آخرت نموده است و به طور مطلق فرمود: «خداوند انفاق شما را مضاعف می کند» پس هم شامل دنیا می شود و هم شامل آخرت. فهم عقلایی هم این را تأیید می کند. برای اینکه کسی که از دسترنج خود چیزی انفاق می کند، هر چند ابتدا ممکن است به قلبش خطور کند که این اموال از چنگ او رفت و دیگر به او بر نمی گردد لیکن اگر کمی دقت کند خواهد دید که جامعه اسلامی به منزله ی تن واحد و دارای اعضای مختلف است که اعضا با هم متحدند و یک هدف را دنبال می کنند، اگر عضوی ناقص شود دیگر اعضا نیز به مخاطره می افتند، اگر عضوی ناقص شود و اعضای دیگر به فکر بیافتند و نیروی خود را برای یاری او بفرستند، آن عضو سلامت خود را باز خواهد یافت، پس یک فرد از جامعه، که عضوی از یک مجموعه ی درهم تنیده است، اگر دچار فقر و احتیاج شود و ما با انفاق خود وضع او را اصلاح نمودیم هم دل او را از رذایلی که فقر در او ایجاد می کند پاک کرده ایم و هم چراغ همت را در دلش روشن نموده ایم، پس انفاق یک نفر، اصلاح حال هزاران نفر از افراد جامعه است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش ج ۲، ص ۵۹۵)

قرآن کریم در جای دیگر ترک انفاق را برابر با هلاکت افکندن فرد به دست خودش می داند و می فرماید:

«و انفقوا فی سبیل الله و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» (بقره/ ۱۹۵)

« و در راه خدا انفاق کنید، و با (ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیافکنید...»
 در اینکه بیان دو جمله «وانفقوا فی سبیل الله» و «لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه» آیا ارتباطی وجود دارد یا نه؟ جواب این است که تمام تعبیرات قرآن حساب شده است و این آیه بیانگر این حقیقت کلی و اجتماعی است که: انفاق به طور کلی سبب نجات جوامع از مفاسد کشنده است زیرا هنگامی که انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت ها به دست عده ای معدود بیافتند و در برابر آن اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشد دیری نخواهد پایید که انفجار عظیمی رخ می دهد و معضلات بسیاری به وجود می آید که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت. (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۸)
 انفاق را می توان سلاحی برای مقابله با هول و سختی روز قیامت دانست آنطور که قرآن هم به بیان این نکته پرداخته و می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقنکم من قبل أن یأتی یوم لا یبع فیہ و لا خله و لا شفاعة و الکافرون هم الظالمون» (بقره/آیه ۲۵۴)

و ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد) و نه شفاعت (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران خود ستمگرند (هم به خودشان ستم می کنند و هم به دیگران)
 نهیب این خطاب به کسانی است که به توحید و رسالت اسلام ایمان آورده اند، اینها کسانی هستند که در راه ایمان و توحید عقیده خلق و در نتیجه آن، بسط عدل و تفاهم بشری و فراهم نمودن نیروهای جنگی که زمینه اختلافات و جنگ ها را از میان بردارد، باید از قسمتی از آنچه که به آنها روزی شد، بگذرند و این تکلیف را در همه شرایط و در حال جنگ و صلح همه باید انجام دهند تا پیش از گذشت از گذرگاه این جهان، مسئولیت ایمانی و تاریخی خود را انجام داده باشند. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۰)

البته باید توجه داشته باشیم که مسأله انفاق فقط مربوط به اموال و دارایی های مادی نمی باشد بلکه همانطور که مفسران در تفسیر آیه ی «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقنهم ینفقون» (بقره/آیه ۳)
 «پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند»
 گفته اند:

در مسأله انفاق تمام مواهب مادی و معنوی را دربرمی گیرد. بنابراین مردم پرهیزکار آنها هستند که نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و دانش و نیروهای جسمانی و مقام و موقعیت اجتماعی خود و خلاصه از تمام سرمایه های خویش به آنها که نیاز دارند می بخشند بی آنکه انتظار پاداشی داشته باشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۴)

بالاترین درجه انفاق

۱) گاهی انفاق به درجه ای می رسد که انسان ها حاضرند جان خود را برای رضای خدا انفاق کنند، تاریخ اسلام پر است از جان نثاری ها و انفاق هایی از این دست برای حفظ اسلام و دفاع در مقابل باطل، شهدای دفاع مقدس و مردان بزرگ صدر اسلام هم چون ابودر، عمار، یاسر نمونه هایی بارز از این افراد می باشند.
 قرآن کریم هم بر این امر صحه گذاشته و تأیید می کند که افراد مؤمنی هستند که به خاطر رضای خدا حاضرند جان خود را انفاق کنند.

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رءوف بالعباد» (بقره/آیه ۲۰۷)
 «بعضی از مردم (با ایمان و فداکار همچون علی (ع) در ليله المبيت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (ص)) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروختند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است»

در شأن نزول این آیه گفته اند:

درباره ی علی(ع) نازل شده، زیرا هنگامی که کفار قریش، قبایل عرب را به قتل رسول اکرم(ص) تحریک کردند، جبرئیل رسول اکرم(ص) را از سوء قصد آنان آگاه ساخت و دستور داد که علی بن ابیطالب(ع) در بستر او بخوابد تا پیامبر شبانگاه از مکه خارج شده و رهسپار مدینه شود، این بود که رسول اکرم(ص) این دستور را اجرا کرد و هنگامیکه کفار قریش در نیمه شب به خانه ی رسول اکرم(ص) وارد شدند، علی(ع) از بستر برخاست اما کفار که انتظار چنین پیشامدی را نداشتند همگی متعجب شدند، و در شگفت ماندند و به این ترتیب توطئه ی آنان نقش بر آب شد و با ناامیدی هرچه بیشتر بازگشتند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲، ص ۱۶۸)

آثار اجتماعی و اقتصادی انفاق

۱) **همدردی با محرومین و مستضعفین:** از آنجا که در یک جامعه همه ی افراد در یک سطح نیستند بنابراین ایجاد روحیه ی همدردی با افراد ضعیف و محروم جامعه می تواند آنها را به ادامه زندگی خوش بین تر سازد و باعث افزایش امید و سرزندگی در حیات آنان شود. افراد مرفه جامعه اگر بتوانند خود را تا حد محرومین جامعه پایین بیاورند و به آنان انفاق کنند، بسیاری از مشکلات، از جمله مشکلات روحی محرومین قابل حل می باشد هر چند این نگرش باید در میان همه افراد جامعه اسلامی وجود داشته باشد ولی رهبران و پیشوایان جامعه باید توجه بیشتر به آن بنمایند و با انفاق کردن به آنان، زندگی خود را هم سطح نیازمندان بگردانند.

امام علی(ع) اسوه ی اخلاق و انسانیت در دوران خلافت خویش بیشتر از همه به این امر مهم توجه می کردند و فرمودند: «ان الله تعالى فرَضَ عَلَى ائمة العدل (الحق) أن يُقَدِّروا انفسَهُم بِضعفه الناس، كَيْلا يَتَّبِعَ بالفَقيرِ فقْرَهُ» «همانا خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که زندگی خود را در سطح مردم ضعیف و تهیدست قرار دهند تا فقر مستمندان آنان را دچار اندوهی هلاکت بار نسازد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

در جایی دیگر آن حضرت می فرمایند:

«آیا به این خشنود باشم که امیرمؤمنانم خوانند و در سختی های روزگار شریک مردم نباشم؟ یا در سختی زندگی الگویشان نباشم. هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و آزمندی ام مرا به انتخاب طعام های لذیذ بکشد در حالیکه شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که هیچ امیدی به یک قرص نان ندارد و طعم سیری را نچشیده باشد، چگونه شب را با شکم سیر بخوابم در حالیکه در اطرافم شکم های گرسنه و جگرهای تشنه باشد» (نهج البلاغه/نامه ۴۵)

بنابراین اگر در جامعه اسلامی اشرافیت و عیش و نوش و خوشگذرانی رواج پیدا کند قطعاً در روند زندگی دیگر افراد و نگرش آنان به زندگی تأثیر خواهد گذاشت و چه بسا آنها را از زندگی دلسرد کند، در سایه انفاق و اخلاق اسلامی می توان از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری کرد و امیدواری و نشاط را در افراد زنده نگه داشت.

۲- فقرزدایی از جامعه

ثروت و مال فراوان در بعضی اوقات باعث ایجاد گستاخی و تکبر در افراد شده آن چنان که برادری و برابری را در جامعه اسلامی فراموش می کنند ارزشها را از یاد می برند و گمان می کنند که کثرت و فراوانی مال ملاک برتری افراد می باشد. در این رابطه امام صادق(ع) فرمود: «مرد ثروتمندی با لباس های پاکیزه و تمیز خدمت رسول خدا(ص) آمد و نزدیک حضرت نشست، سپس مرد فقیر و تنگدستی با لباس های کهنه و چرکین وارد شد و پهلوی مرد ثروتمند نشست. مرد ثروتمند لباس آراسته و پاکیزه ی خود را از زیر پای فقیر و مستمند بیرون کشید. رسول خدا (ص) به شخص ثروتمند فرمود: ترسیدی چیزی از فقر او به تو وارد شود؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی از دارایی تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی لباست چرک شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چه چیزی تو را بر این کار واداشت؟ گفت: یا رسول الله(ص)، من هم دستی با شیطان با نفس خود دارم که هر کار زشتی را در نظرم زینت می دهد و هر کار خوبی را زشت نمایش می دهد. من نصف مالم را به او می دهم، پیامبر

خدا به آن مرد فقیر فرمود: تو می پذیری؟ گفت: خیر، مرد ثروتمند گفت: چرا؟ مرد فقیر گفت: زیرا می ترسم آنچه در دل تو آمده (تکبر و توهین فقر) در دل من درآید؟ (کلینی، ۳۶۵، ج ۲، ص ۲۶۲)

در سایه ی انفاق و بذل و بخشش مال است که چنین عادات زشتی از جامعه رخت برمی بندد چرا که انفاق و بخشش نشأت گرفته از روحی پاک و زلال می باشد، علاوه بر ایجاد روحیه ی برادری، تأثیر دیگری که انفاق بر جامعه دارد در جهت رفع فقر از محیط جامعه و کمک کردن به افراد برای تأمین مایحتاجشان می باشد، اسلام با دعوت مردم به انفاق می خواهد اغنیا از ثروت دل بکنند و به شکرانه ی نعمتی که خداوند به آنان داده بخشی را به خلق خداوند دهند. فقیر و ثروتمند در جامعه اسلامی هر دو باید خدا را فراموش نکنند، نه فقیر به واسطه فقرش به گناه و فساد روی آورد و نه ثروتمند به واسطه ثروتش در مقابل خدا و خلق خدا گستاخ شود، هر دو باید اوامر الهی را به یاد داشته باشند همانطور که در احادیث ائمه نیز آمده است، هر دو باید متواضع باشند:

« ما أحسن تواضع الاغنيا للفقراء طلباً لما عندالله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنياء اتكالا علی الله» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۹۶) - (مجلسی، ۱۹۰۴، ج ۶۹، ص ۴۶)

«چقدر نیکوست تواضع ثروتمندان برای بیچارگان به خاطر بدست آوردن ثواب و جالب تر از آن، بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان است فقط به خاطر توکل به خداوند متعال»

۳- تعدیل ثروت و جلوگیری از فاصله طبقاتی در جامعه

طبیعی است که وضعیت اقتصادی افراد در یک جامعه متفاوت می باشد، بعضی می توانند نیازهای خود و دیگران را برآورده کنند و برخی فقط از عهده مشکلات خود برمی آیند.

در این میان عده ای هستند که حتی قادر به رفع مشکلات خود نمی باشند و گذراندن زندگی برای آنها به سختی میسر می شود، با این وجود در جامعه اسلامی، همه حق زندگی دارند، همه می خواهند از این نعمت ها و امکانات بهره ببرند، اینکه فقط عده ای خاص تمکن داشته باشند و دیگران نظاره گر باشند، با روح تعالیم اسلامی سازگار نیست، انفاق می خواهد همه بر سر سفره الهی بنشینند و به شکرانه آن در رفع مشکلات یکدیگر شرکت نمایند.

انفاق، دارویی برای اقتصاد جامعه می باشد و گامی در راستای تعدیل ثروت در اجتماع است، و با رعایت این اصل می توان از فاصله طبقاتی محسوسی که در بین افراد جامعه پیش می آید جلوگیری کرد و نگذاشت که فقیران و نیازمندان هر روز نیازمندتر شوند و ثروتمندان، ثروتمندتر از قبل.

قرآن کریم انبار کردن ثروت را در یکجا به شدت محکوم کرده و برای جلوگیری از فاصله طبقاتی در جامعه امر به انفاق می کند و کسانی که از انفاق مالشان به فقرا دریغ می ورزند را به عذابی دردناک مبتلا می سازد:

«... والذین یکنزون الذَّهَبَ وَ الْقِضَّةَ وَ لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (توبه/۳۴)

«... و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند از حب دنیا آنها را (ای رسول بر این کار) به عذاب دردناک بشارت ده»

۴- فراوانی مال و ثروت

از دیگر آثار انفاق افزایش مال و ثروت است، برخلاف این تفکر که شاید کسی فکر کند با انفاق مالش به فقرا، بخشی از سرمایه اش از دست می رود، روایات اسلامی به صراحت بیان می کنند که نه تنها، با بخشش و انفاق چیزی را از دست نمی دهیم بلکه، نزول رزق و روزی ما در گرو انفاق است.

امام علی (ع) در این باره می فرمایند: «استنزلوا الرزق بالصدق» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۶۰- صدوق، ۱۳۱۳، ج ۲، ص ۶۶) (با صدقه دادن، روزی خود را فرود آورید)

قرآن کریم هم نقش انفاق را در افزایش مال و ثروت اینطور بیان می کند:

«مَثَلُ الَّذِينَ يَبْغُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۶۱)

«مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند به مانند دانه ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا از این مقدار نیز هر بر هر که بخواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی منتهاست و به همه چیز، خدا احاطه کامل دارد»

بنابراین انفاق کننده مانند دهقانی است که هر اندازه در کارش آگاه و حاذق تر باشد و دانه ای که میافشاند نیکو و پاکیزه باشد کشت او بیشتر و بهره ی او بهتر خواهد بود و هر گاه انفاق کننده خودش صالح و مالش طیب و نیتش خالص باشد و بخشش را در محل و جای خود کند، ثواب و مزد و پاداش او بیشتر خواهد بود. (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۴۶)

۵- جلوگیری از فساد در جامعه

با توجه به بیان قرآن کریم؛ و لِاتَّقُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا... «(نساء/۵)

«اموالی که خدا قوام زندگی شما را به آن مقرر داشته به تصرف سفیهان مدهید»

اقتصاد مایه استواری یک جامعه می باشد، و اقتصاد مطلوب، در رسیدن یک جامعه به پیشرفت و تکامل نقش مؤثری دارد، و در نقطه مقابل فقر عامل بدبختی و شکست جوامع می باشد، و گسترش فقر در جامعه می تواند افراد آن جامعه را به فساد و انحطاط اخلاق بکشانند، ریشه بسیاری از تباهی ها و بی اخلاقی ها فقر می باشد، آنطور که در روایات اسلامی نیز رابطه ای تنگاتنگ بین فقر و فساد وجود دارد و گاهی فقر به کفر منجر می شود: رسول اکرم (ص) در حدیثی می فرمایند: کاد الفقر أن یكون کفراً (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۲)

«نزدیک است که فقر به کفر منجر شود»

بنابراین، زمینه لغزش و انحراف در بین طبقه ضعیف و فقیر جامعه بیشتر می باشد، شاید از سر اجبار و نداری، این قشر از جامعه دست به دزدی، قاچاق، فساد اخلاقی و دیگر ناهنجاریهای اجتماعی بزنند و جامعه را فاسد کنند، نقشی که انفاق می تواند ایفاء کند، این است که با انفاق کردن، بخشی از مشکلات اقتصادی این افراد برطرف شده و ما با انفاق می توانیم طبقه ضعیف را در حد قشر متوسط جامعه بالا بیاوریم، در چنین صورتی طبیعی است که آنان نیز در زیر فشار اقتصادی قرار نگرفته و در نتیجه از انجام ناهنجاری ها و بد اخلاقی های اجتماعی نیز خودداری کرده و جامعه از فساد مصون می ماند.

۶- انفاق، راهی است برای رساندن فرد به سعادت دنیوی و اخروی

از آثار مهم انفاق می توان به سعادت مندی فرد در دنیا و آخرت اشاره کرد، سعادت می که مخصوص بندگان خاص خدا می باشد، آنان که ندای الهی را با جان دل پذیرفتند و با انفاق دارایی خود به یاری هموعانشان شتافتند، اینان هم در این دنیا دارایی شان چندین برابر خواهد شد و لطف و کرامت خاص خداوند متعال در آخرت نصیبشان می شود.

«ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعف لھم و لھم اجر کریم» (حدید/ ۱۸)

«همانا مردان و زنانی که در راه خدا به فقیران صدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند، خدا احسان آنها را چندین برابر سازد و پاداش با لطف و کرامت نیز به آنان عطا کند.»

۷- ایجاد همبستگی در بین جامعه اسلامی

اساساً برنامه اصلی پیامبران نفی استبداد و بسط عدالت در جامعه و انسجام همبستگی مردم در امور جمعی است، علما نیز به عنوان پیروان آنان به دنبال ترویج چنین ارزش هایی هستند (لک زایی، ۱۳۸۵، ص ۳۰)

بنابراین در مواقع نیاز و در تنگنا قرار گرفتن افراد از لحاظ اقتصادی، فرصتی است تا افراد جامعه اسلامی نسبت به همدیگر احساس همبستگی کرده و مشکل دیگران را مشکل خود دانسته و با انفاق بخشی از مال و دارایی خود برادریش را نسبت به

همنوعان خود ثابت کند. در سیره پیشوایان دینی ما این حس همبستگی چنان نمود پیدا می کند که دیگران را بر خود ترجیح داده آنطور که قرآن کریم در این باره می فرماید:

« و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً » (انسان/۸)

علمای خاصه و عامه روایت کردند که این آیه در مورد حضرت علی(ع)، و حضرت فاطمه(س) و امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) نازل شده به خاطر اینکه آنان مسکین و یتیم و اسیر را در سه شبانه روز که روزه بودند بر خود ترجیح دادند و از غذایشان چیزی تناول نکردند و غذا را به آنان دادند(طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

شرایط انفاق از دیدگاه قرآن

انفاق از دیدگاه قرآن کریم شرایط متعددی دارد، بنابراین لازم می دانیم در این مقاله به سه شرط انفاق با توجه به آیات قرآنی اشاره کنیم:

۱) ایمان: خداوند متعال ایمان را شرط پذیرش انفاق دانسته و فسق و بی ایمانی منافقین را سبب باطل بودن انفاقتان بیان کرده:

«قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً و كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ» (توبه/۵۳)

بگو(به آن منافقین) که شما هر چه انفاق کنید چه از روی میل و چه کراهت، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، شما مردمی ستمگر بودید که سخت به فسق خوی گرفته اید.

خدای سبحان در این آیات بیان فرمود که منافقان با حال کفری که دارند از آنچه خرج می کنند سودی نمی برند و بدین منظور فرمود: ای محمد(ص)، به اینان بگو اینکه انفاق و خرج شما پذیرفته نمی شود به خاطر آن است که از فرمانبرداری خداوند روگردان هستید و خدای سبحان نیز کار را از مؤمنان با اخلاص می پذیرد. (طبرسی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۱۹)

۲ و ۳- خودداری از منت گذاشتن بر مستمندان و پرهیز از ریا: از شرایط دیگر پذیرش انفاق از جانب خداوند متعال، خودداری از منت گذاشتن و اذیت کردن نیازمندان می باشد، قرآن کریم در این باره می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الأذی کالذی ینفق ماله رئالناست...» (بقره/۲۶۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم انفاق می کند».

بنابراین، می بینیم که منت گذاشتن و انفاق به قصد ریا، پاداش این عمل نیکو را از بین برده و شکل عمل را تغییر داده، بعضی مفسرین در شرح این آیه می فرمایند: این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می کنند، ظاهر عمل اینان مانند خاک نرم، ولی باطن آن چون سنگ سفت است که قابلیت نفوذ ندارد، به خاطر سفتی و سختی دل های سنگشان، از انفاق خود بهره ای نمی برند. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۲۱)

۴- از دیگر شرایط انفاق این است که: از چیزهایی انفاق کنیم که ارزش و اهمیت داشته باشند و برای خودمان دوست داشتنی باشند، نه اینکه، اموال و دارایی هایی که فاقد ارزش و غیرقابل استفاده می باشند را به دیگران ببخشیم، که «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران/۹۲)

«هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید انفاق کنید».

بنابراین می بینیم که انفاق چه کم و چه زیاد، عملی پسندیده می باشد، لیکن در عین حال باید چیزی مورد رغبت و علاقه باشد یعنی فرد نیازمند، رغبت به داشتن آن داشته باشد، نه اینکه از سر ناچاری آن را بپذیرد.

۵- شرط دیگر انفاق این است که از مال حلال انفاق کنیم، آنطور که خداوند متعال امر فرمود:

«یا ایها الذین آمنوا، انفقوا من طیبات ما کسبتم» (بقره/۲۶۷)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت های پاکیزه ی اموال خود(که از طریق تجارت بدست آورده اید) انفاق کنید».

آری، چنان که پدیده های جهان بهترین و برگزیده ترین نیرو و تشعشع و خواصشان را بهر سو پخش می نمایند و به هر نیازمندی در حد استعدادش می رسانند، شخص مؤمن، نیز باید از آنچه بیشتر وابسته و علاقمند است به دیگران ببخشد. (طالقانی، ۱۳۶۲، ش، ج ۲، ص ۲۳۹)

نتیجه گیری

انفاق امری نیکو و پسندیده است که خداوند متعال و قرآن کریم با تأکید بر این امر نیکو، در پی حفظ جامعه اسلامی و ایمانی در مقابل با خطرات و گرفتاری های ناشی از فقر و تنگدستی بوده، خداوند متعال با امر به این خصلت نیکو می خواهد حس همبستگی را در میان جامعه اسلامی تقویت کند، نکته دیگری که در این نوشته به آن می رسیم، این است که انفاق مورد نظر حق تعالی شرایط خاصی دارد که بدون رعایت این شرایط، از فرد پذیرفته شده نیست. همچنین در این نوشته پی می بریم که انفاق نه تنها باعث کم شدن دارایی فرد نمی شود بلکه آن را افزایش داده و نوعی معامله با خداوند کریم می باشد، معامله ای که برای بشر جز سود چیزی ندارد، بنابراین باید با استمداد از خداوند متعال و تدبر در قرآن کریم و توسل به ائمه علیهم السلام سعی کنیم این فضیلت اخلاقی را در خود تقویت کنیم، تا به وسیله ی آن به سعادت دنیا و آخرت نائل شویم.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه شیروانی، قم، موسسه انتشارات دارالعلم، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش
- ۳- صدوق-ابن بابویه، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.
- ۴- طباطبایی، محمدحسین، میزان، ترجمه موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ شمسی.
- ۵- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ شمسی.
- ۶- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۹۰۴ قمری.
- ۷- لک زایی، شریف، بررسی تطبیقی نظریه های ولایت فقیه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ شمسی.
- ۸- کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۵ شمسی.
- ۹- خسروانی، علیرضا، تفسیر خسروی، تهران، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ قمری، ۸ جلد.
- ۱۰- محدث نوری، محمدحسین، مستدرک الوسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق
- ۱۱- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث اسلامی، - چاپ اول - ۱۰ جلد.
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه نوری همدانی، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ، ۲۷ جلد.
- ۱۳- قرآنتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸- ده جلد.
- ۱۴- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۵- شیخ صدوق، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دهم، ۱۳۶۳ شمسی، ، ۴ جلد.
- ۱۶- بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ شمسی.
- ۱۷- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دهم، ۱۴۰۴ قمری

- ۱۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
- ۱۹- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ قمری.
- ۲۰- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ قمری.
- ۲۱- راغب اصفهانی، ابن القاسم الحسین بن محمد، المفردات، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری

